

وضعیت (غیر) اخلاقی

برای مردم اوکراین، اکثریتی که نمی‌خواهند قهرمان مرده باشند

محسن آزموده

تصویر بزرگراه‌های شلوغ و ردیفی بی‌انتهای ماشین‌ها را نشان می‌دهد و می‌گوید، بین مردم اوکراین در حال گریز هستند! مقاومت نمی‌کنند! می‌گویم: کدام مقاومت؟ در برابر چه چیزی؟ مردم عادی، کارمند و معلم و فروشنده و خانه‌دار و دانشجو، با دست خالی و بدون پشتوانه، در برابر تانک و موشک و بمب چه کار می‌تواند بکند؟ فرانسه هم در جنگ جهانی دوم علیه تهاجم نظامی هیتلر سقوط کرد و شمار زیادی از مردم گریختند، مثل افغانستانی‌ها در برابر یورش نظامیان طالبان. از هفته‌ها پیش همه می‌گفتند که روسیه قصد حمله به اوکراین دارد و برای این کار برنامه‌ریزی کرده. می‌گفتند به حرف‌های ولادیمیر پوتین توجه نکنید، او راست نمی‌گوید، بهانه‌تراشی می‌کند، تاریخ‌سازی می‌کند، می‌خواهد در سایه جنگ ضعف و فتور خود و دولت‌ش را پنهان کند، با اقدامات پوپولیستی می‌خواهد مردمانی را تحریک کند که از ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی دهه‌های اخیر ناراضی هستند و سودای خام‌احیای مجد و شکوه خیالی پیشین را در سر می‌پرورانند. مخالفان می‌گفتند اینها «تحلیل» است و «غلط!» به تبلیغات رسانه‌ای توجه نکنید!

حالا جنگ شروع شده و اوکراین در آستانه سقوط است، بدون تعارف و بی‌هیچ پرده‌پوشی، نیروها و ادوات نظامی روس از مرزهای این کشور گذر کرده‌اند و یک به یک شهرهای آن را در می‌نوردند، هر جا با مقاومت مواجه شوند، بی‌اغماض آن را در هم می‌کوبند و از هیچ خشونت‌ی فروگذار نمی‌کنند. هیچ کس نمی‌تواند تحلیل درست و دقیقی از آنچه قرار است رخ بدهد ارائه کند، چراکه همه چیز موقوف است به آنچه در کله یک نفر می‌گذرد، پیرمردی تقریباً هفتاد ساله که بیش از بیست سال است به عناوین مختلف در راس قدرت روسیه است و همه نشانه‌ها گواه آنکه بعید است هیچ وقت قصد کنار رفتن داشته باشد، به هر قیمتی و حالا احتمالاً جنگ. این یعنی سرنوشت میلیون‌ها آدم به

روانشناسی و زیست‌شناسی یک نفر بستگی دارد، یک نفر که هیچ کس را هم‌ردیف خودش و شایسته گفت‌وگو و مذاکره نمی‌بیند. از دست مردم عادی، به ویژه در کشوری که مورد تهاجم و حمله قرار گرفته کاری بر نمی‌آید. اقلیتی که می‌توانند، چندی می‌گریزند و آواره می‌شوند و اگر وطن‌خواه باشند، احتمالاً از سرزمین‌های دیگر، علیه کشور مهاجم اعتراض می‌کنند و کمپین راه می‌اندازند و راهپیمایی می‌کنند و نشریه منتشر می‌کنند و... اکثریتی هم که راه‌گریز ندارند، ناگزیر از سکوت و مقاومت خاموش هستند. مجبورند کشته شدن سربازان و شهروندان‌شان را ببینند، تخریب ساختمان‌ها و خانه‌های‌شان را شاهد باشند و حضور مزاحم و آزارنده و تحقیرآمیز تانک‌ها و نظامیان کشور مهاجم را تحمل کنند. جوان‌ترها و جان‌بر کفها احتمالاً گروه‌های کوچک و مخفی مقاومت تشکیل بدهند و در برابر نیروهای اشغالگر ایستادگی کنند. اکثریت اما ناگزیر از سکوت و بغض و زیستن زیر سایه زور بیگانگان هستند، آنها زندگی را دوست دارند و نمی‌خواهند قهرمان مرده باشند.

شرایط بغرنج است. سکوت در برابر آنچه در اوکراین رخ می‌دهد، مثل وضعیت‌های مشابهی چون فلسطین و افغانستان و چین و وضعیت اوغورها در چین و مسلمانان میانمار، به لحاظ اخلاقی جایز نیست. از نقش مقصران پدید آمدن این وضعیت و همه نیروهای دخیل در آن خواه ناتو باشد یا روسیه یا دولت خود اوکراین، نباید غفلت کرد. اینها بحث‌های سیاسی است، آنچه از آن می‌گوییم، یک وضعیت غیراخلاقی است، کودکان و زنان و غیرنظامیانی که در برابر توپ و گلوله و تانک، بی‌پناه رها شده‌اند و چاره‌ای جز صبر و رضا ندارند. نگارنده به عنوان خبرنگار حوزه اندیشه و تاریخ، کاری به مناسبات سیاسی ندارد، سواد و تخصص ورود به این مسائل را هم ندارد. اما می‌داند که جنگ تحمیلی و تهاجم نظامی با هر بهانه و مستمسکی، از سوی هر کسی، در هر نظام ارزشی و فرهنگی، غیراخلاقی و نادرست است و قربانی اصلی آن مردمان بی‌گناه و بی‌پناه!

منبع: روزنامه اعتماد 7 اسفند 1400 خورشیدی